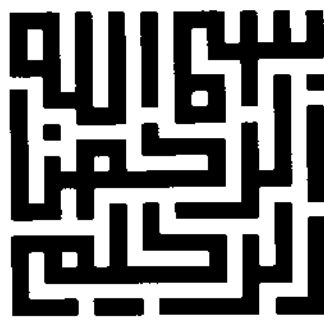




سرشناسه: صدیقی لویه، عزت، ۱۳۵۴ -
 عنوان و نام پدیدآور: من دیگه یک شهروند خوب هستم (کتاب اول)/نویسنده عزت صدیقی لویه: تصویرگر آلاله ملکی.
 مشخصات نشر: مشهد: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری مشهد، انتشارات بوی شهر بهشت، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۱۶ ص: مصور (رنگی).
 فروست: شهر بهشت: ۱۱۳.
 شابک: ۶-۰۰-۹۱۳۶۵-۶۰۰-۹۷۸: ۱۰/۰۰۰: ریال
 وضعیت فهرست نویسی: بیا
 یادداشت: گروه سنی: ب.ج.
 موضوع: داستان‌های خیال
 موضوع: محیط زیست -- حفاظت -- مشارکت شهروندان
 شناسه افزوده: ملکی، آلاله، ۱۳۵۹-
 شناسه افزوده: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری مشهد. انتشارات بوی شهر بهشت
 رده بندی دیویی: ۱۳۹۰: م ۵۷۸ ص ۱۱۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۶۷۶۸۴

من دیگه یک شهروند خوب هستم

کتاب اول



عنوان کتاب: من دیگه یک شهروند خوب هستم
 صاحب امتیاز: سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری مشهد
 ناشر: انتشارات بوی شهر بهشت (وابسته به سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری مشهد)
 نویسنده: عزت صدیقی لویه
 تصویرگر: آلاله ملکی
 صفحه‌آرایی و طرح جلد: حامد رضوی
 قطع: ۲۹×۲۱
 شابک: ۶-۰۰-۹۱۳۶۵-۶۰۰-۹۷۸
 نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰
 شمارگان: ۳/۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۱۰/۰۰۰ ریال
 تعداد صفحات: ۱۶ صفحه
 حق چاپ محفوظ است
 آدرس: بولوار جمهوری اسلامی، تقاطع خیابان پروین اعتصامی، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری مشهد
 صندوق پستی: ۹۱۷۵۳-۴۹۳
 تلفن: ۳۴۲۹۱۹۲-۷
 ارتباط مردمی: ۳۴۳۸۸۰۰
 نمابر: ۰۵۱۱-۳۴۲۶۶۹۴
 پیامک: ۳۰۰۰۸۳۳۲
www.Shahrebehesht.ir

ابرای سفید آسمون

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدای مهربون هیچ کس نبود.
یک روز مریم کوچولو اومد توی حیاط. دید کلاغ پر سیاه، ناراحت نشسته
رو شاخه‌ای.

گفت: چی شده؟ چی کار شده؟ کلاغ پر سیاه جون، چرا شدی هراسون؟
کلاغ پر سیاه گفت: دلم خیلی گرفته. دیگه از این آسمون خسته شدم.
مریم کوچولو گفت: چرا کلاغ جون؟ چرا از این آسمون دلت گرفته؟ چرا دیگه
قارقار نمی‌کنی؟ هیچکی رو خبردار و صدا نمی‌کنی؟
کلاغ پر سیاه گفت: چرا بخونم؟ دلم هوای تمیزی خواد. خودم سیاه، بالم سیاه.
آسمون هم پر شده از دود سیاه. چی کار کنم. قارقار من برای ابرای سفید آسمون
می‌آد، دود سیاه قارقار من رو نمی‌خواد. تازه همش همین نیست. جوجه‌های قشنگ
من، تو این ابرا دیده نمی‌شن. گم می‌شن.

مریم کوچولو غصه‌اش گرفت. به دودای سیاه، بلند گفت: چرا نمی‌رید از
این جا؟ هیچکی شماها رو نمی‌خواد.

دودهای سیاه خندیدند. انگار اصلا صدای مریم رو نشنیدند.
مریم کوچولو رفت پیش کلاغ. گفت: کلاغ جونم چی کار کنم برای
بچه‌ها، تا پرواز کنند، قارقارشون بلند شه، دل همه‌مون شاد بشه؟ تو
بگو آسمون رو چی تمیز می‌کنه، همون کارها رو بکنم.

کلاغ پر سیاه شروع کرد به فکر کردن. فکر کرد و هی فکر کرد تا این که گفت:
مریم جونم، خیلی کارها! اما اون‌ی که تو می‌تونی با دست کوچکت انجامش بدی، کاشتن

